



تحولات اخیر در بانکداری مرکزی*



لیلا علیزاده**



۱. مقدمه

منجر شد. به دلیل ادغام نسبی اقتصاد کشورهای سراسر جهان با یکدیگر از طریق تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات، رکود به سرعت به اقتصادهای نوظهوری گسترش یافت که از اثر مستقیم آشفتگی مالی رهایی یافته بودند. در حالی که اقتصاد جهانی در حال بهبود وضعیت خود در اواخر سال ۲۰۰۹ بود، در بهار ۲۰۱۰ بحران وارد مرحله جدیدی

در چند سال اخیر، فضای طاقت‌فرسایی برای بانک‌های مرکزی به وجود آمده است. مشکلات در اوت ۲۰۰۷، با تنش‌های جدی در بازارهای پولی اقتصادهای پیشرفته آغاز شد. با ورشکستگی مؤسسه لمن برادرز در سپتامبر ۲۰۰۸، این آشفتگی مالی به سرعت وسعت یافت و به عمیق‌ترین رکود در اقتصادهای توسعه‌یافته (پس از رکود بزرگ)

* گزارش سخنرانی دکتر فرهاد نبلی در سمینار تحولات اخیر در بانکداری مرکزی و نظارت بر بانک‌ها، پژوهشکده پولی و بانکی، آبان ۱۳۸۹.
** کارشناس ارشد پژوهشی، گروه حساب‌های کلان اقتصادی، پژوهشکده پولی و بانکی.



نظارت بر بانک‌ها از چالش‌برانگیزترین کارکردهای بانک‌های مرکزی است. به‌رغم همگرایی بین‌المللی در اکثر وظایف بانک‌های مرکزی، بانک‌های مرکزی در ساماندهی نحوه انجام این وظیفه نظر یکسانی ندارند

در گردش افزایش می‌یافت که معدن جدیدی از طلا کشف می‌شد. به‌عنوان مثال هنگامی که در آفریقای جنوبی معادن جدید طلا کشف شد، حجم پول در گردش و به تبع آن، سطح تقاضای کل و سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یافت. بنابراین در دوره استاندارد طلا پدیده‌ای به نام تورم وجود نداشت و به همین دلیل نیاز به وجود و حضور بانکداری مرکزی به معنای سیاستگذار پولی احساس نمی‌شد. همچنین در این دوره، تولید دارای نوسانات زیادی بود.

۲-۲. سیاستگذاری پولی در دوره برتن وودز

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، نظام استاندارد طلا از میان برداشته شد. در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، مجموعاً ۳۵ کشور نظام استاندارد طلا را حذف کردند. در سال ۱۹۴۴ صندوق بین‌المللی پول، به‌منظور مبادله کامل ارزهای مختلف با یکدیگر در برتن وودز تأسیس شد.

در این نظام، نرخ‌های برابری ثابت شدند و ترازپرداخت‌ها تعیین‌کننده عمده سیاستگذاری پولی بود و بانک‌های مرکزی نقش روشنی در زمینه سیاستگذاری پولی نداشتند.

طبق سه‌گانه ناممکن^۱ در متون اقتصادی، سه مؤلفه زیر با یکدیگر ناسازگارند و با حضور دو مؤلفه، مؤلفه سوم از دست می‌رود: حساب سرمایه باز، نرخ‌های برابری ثابت و سیاست پولی مستقل. در

شد که دست‌کم تاکنون، بر روی منطقه اروپا متمرکز بوده است. از آنجا که رکود اقتصادی درآمد مالیاتی را کاهش و مخارج امنیت اجتماعی را افزایش می‌دهد، یک رکود عمیق و مداوم می‌تواند به کسری‌های مالی قابل توجه و انباشت بسیار بزرگی از بدهی عمومی منجر شود.

درباره بانک‌های مرکزی، دوره آشفتگی مالی در مقابل دوره آرامی قرار دارد که قبل از بحران پیش‌روی بانک‌های مرکزی قرار داشت. در آن دوران، به‌دلیل تورم کم و رشد اقتصادی بالا و پایدار، مدیریت سیاست پولی وظیفه ساده‌ای به نظر می‌رسید. اما با وقوع بحران جهانی اخیر، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سیاست پولی و به‌طور کلی بانکداری مرکزی، پس از بحران مالی اخیر دچار تغییر شده است؟ و اگر این‌گونه است این تغییر به چه میزان بوده است؟

جهت یافتن پاسخی برای این سؤال، پژوهشکده پولی و بانکی اقدام به برگزاری سمینار «تحولات اخیر در بانکداری مرکزی و نظارت بر بانک‌ها» در آبان ماه ۱۳۸۹ نمود که با سخنرانی آقایان دکتر احمد عزیزی و دکتر فرهاد نیلی و بحث و نقد و نظر آقایان دکتر سید احمدرضا جلالی نائینی، دکتر ولی‌الله سیف، حمید تهرانفر و محمد هادی مهدویان برگزار شد. متن حاضر گزارشی از سخنرانی دکتر فرهاد نیلی است.

۲. تحلیل تاریخی نظام‌های پولی

هنگامی که نظام پولی استاندارد طلا ایجاد شد، ریکاردو سه شرط برای برقراری نظام استاندارد طلا تعیین نمود:

۱. بانک مرکزی ارزش پول کشور را بر اساس مقدار خاصی از طلا تثبیت کند و در هر لحظه، حاضر به مبادله دوجانبه پول و طلا در نرخ اعلام‌شده باشد.
۲. ورود طلا به کشور و خروج آن آزاد باشد.
۳. هر کشور اجازه دهد حجم پول داخلی، با توجه به افزایش و یا کاهش ذخیره‌های طلای بانک مرکزی افزایش یا کاهش یابد.

این شروط سازوکار خودکاری را برای تنظیم سطح پول داخلی فراهم نمودند.

۲-۱. سیاستگذاری پولی در دوره استاندارد طلا

با حاکمیت نظام استاندارد طلا، حجم پول به‌طور کامل بر اساس حجم طلای در گردش تعیین می‌شد و سیاست پولی تابع ترازپرداخت‌ها بود؛ زیرا طلا می‌توانست از طریق مرزها جابه‌جا شود و زمانی حجم پول

بانک‌های مرکزی در طول تاریخ با کارکردهای مختلفی مانند بانکداری دولت، مدیریت ذخایر ارزی، کنترل حجم پول و تأمین ثبات پولی، مدیریت و راهبردی نظام پرداخت، نظارت بر بانک‌ها و تأمین ثبات مالی شناسایی شده‌اند

حال، در این زمان مسأله ثبات مالی چندان جدی گرفته نشد.

۳. جایگاه بانک‌های مرکزی

درباره جایگاه بانک‌های مرکزی عبارات جالبی وجود دارد که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

- سه اختراع بزرگ بشر از آغاز تاریخ، آتش، چرخ و بانکداری مرکزی بوده است. (ویل راجرز)
- بانکداری مرکزی تنها در یک چهارچوب فکری مناسب می‌تواند به‌صورت مؤثر به ایفای نقش بپردازد. (دیوید لیدلر)
- بانکداران مرکزی سلاطین امپراطوری پنهان بانک‌های مرکزی هستند. (نیویورک تایمز)
- ضروری است در بانکداری مرکزی تلفیقی از هنر و دانش وجود داشته باشد. (آلن بلیندر)
- بانک‌های مرکزی باید آزادی انجام کارهایی را داشته باشند که از نظر سیاسی مقبولیت ندارند. (آلن بلیندر)
- لازم است بانکداران مرکزی هم‌وردی با برخی از اصلی‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین نیروها (بحران‌های مالی) را بیاموزند. (لیاقت احمد)

۴. تولد: قضاوت تاریخ یا اقتصاد؟

درباره نقطه تولد بانک مرکزی میان مورخین و اقتصاددانان اختلاف نظر وجود دارد. تاریخ، تأسیس بانک‌های مرکزی در اقتصادهای پیشرفته را از حدود ۳۵۰ سال پیش ثبت کرده است. بنابر استنادهای تاریخی، بانک مرکزی سوئد در سال ۱۶۶۸، انگلستان در سال ۱۶۹۴، فرانسه در سال ۱۸۰۰، آلمان در سال ۱۸۷۵ و آمریکا در سال ۱۹۱۴ تأسیس شد. اما اقتصاددانان حدود ۲۵۰ سال از تاریخ فوق را جزء تاریخ بانکداری مرکزی در نظر نمی‌گیرند و بانک مرکزی را، صرف‌نظر

این دوره به‌دلیل برقراری نظام برتن وودز، نرخ‌های برابری ثابت بود و به‌جهت ابداعات مالی، به‌تدریج جریان برون‌مرزی سرمایه ایجاد شد. بدین ترتیب بانک‌های مرکزی ناگزیر به پذیرش سرمایه‌های وارده بودند و این سرمایه‌ها در ترازپرداخت‌ها وارد شده و به ترازنامه بانک مرکزی منتقل می‌شد. در این دوره پول ذاتی به پول اسمی^۲ تبدیل شد و ارزش پول اسمی، عدد نوشته‌شده بر روی اسکناس بود.

۳-۲. سیاستگذاری پولی بعد از دوره برتن وودز

در سال ۱۹۷۳ با تعمیق بحران پولی اروپا، نظام برتن وودز از میان برداشته شد. با فروپاشی نظام برتن وودز، نقش بانک‌های مرکزی در سکانداری سیاست‌های پولی احیا شد و نرخ‌های ارز شناور، ضربه‌گیر انتقال شوک‌های ترازپرداخت‌ها به ترازنامه بانک مرکزی شدند. از دهه ۱۹۸۰ ثبات قیمت‌ها، هدف غالب (و بعضاً تنها هدف) بانک‌های مرکزی شد. با افزایش نقش ابداعات مالی در تسهیل جابه‌جایی سرمایه، حساب سرمایه در اکثر کشورها باز شد. در این دوره، سیاست پولی به‌عنوان «تنها بازی موجود در شهر» رسمیت یافت و لنگر پول اسمی در دوره بعد از نظام برتن وودز، اعتبار بانک‌های مرکزی^۳ بود. در سال‌های ۱۹۷۵ به بعد دو اتفاق مهم به وقوع پیوست. اتفاق اول، وقوع جنگ ویتنام بود که به موجب آن، شوک کسری بودجه بزرگ در اقتصاد آمریکا به‌وقوع پیوست و اتفاق دوم، شوک‌های انرژی و شوک قیمت نفت بود. این دو اتفاق به‌قدری بزرگ بودند که پل والکر، رئیس سابق بانک مرکزی آمریکا، دهه ۱۹۸۰ را «دهه فاجعه‌آمیز بانکداری مرکزی» می‌نامد.

پس از یک دوره چندساله، بانک‌های مرکزی موفق شدند این عصر را به «عصر طلایی بانکداری مرکزی» تبدیل کنند و با اعتبار خود ثبات پولی را فراهم نمایند. در حقیقت، افزایش عمومی نرخ‌های تورم در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به‌دلیل کسری بودجه شدید آمریکا ناشی از جنگ ویتنام و شوک اول نفتی، نقش بی‌بدیل بانک‌های مرکزی را در کاهش تورم مشخص ساخت.

جوانه‌های تجدیدنظر در بانکداری مرکزی از سال ۲۰۰۴ آغاز شد و به نظر می‌رسید مدل بانک‌های مرکزی نیاز به تجدیدنظر اساسی دارد و بانک‌های مرکزی باید در باب ثبات مالی^۴ (که حلقه مفقوده معماری نظام مالی جهانی) بود، نیز پاسخ‌گو باشند. علت این پدیده بحران‌های آسیای شرقی در سال ۱۹۹۷ (بحران مالی روسیه و بحران مالی کشورهای اسکاندیناوی) بود که نشان داد امکان برقراری ثبات قیمت‌ها و وقوع بحران‌های مالی به‌طور هم‌زمان وجود دارد. با این

از تاریخ تأسیس، بر اساس دو نقش شناسایی می‌کنند: الف) نشر انحصاری اسکناس، ب) آخرین وام‌دهنده نهایی.

۵. کارکردهای بانک مرکزی

بانک‌های مرکزی در طول تاریخ با کارکردهای مختلفی مانند بانکداری دولت، مدیریت ذخایر ارزی، کنترل حجم پول و تأمین ثبات پولی، مدیریت و راهبری نظام پرداخت، نظارت بر بانک‌ها و تأمین ثبات مالی شناسایی شده‌اند. برخی از این کارکردها (مانند بانکداری دولت) بسیار قدیمی است و برخی (مانند تأمین ثبات مالی) بسیار متأخرند.

بانکداری دولت و به‌طور صریح‌تر تأمین هزینه‌های دولت، علت تأسیس شمار زیادی از بانک‌های مرکزی بود. به‌عنوان مثال بانک مرکزی فرانسه و بانک مرکزی انگلستان به‌منظور تأمین هزینه‌های جنگ در این کشورها تأسیس شدند. اما این وظیفه به‌تدریج از متن بانکداری مرکزی به حاشیه رانده شد. در بانکداری مرکزی مدرن، بانکداری دولت تنها به این دلیل به عهده بانک‌های مرکزی گذاشته می‌شود که با توجه به حجم زیاد و تواتر بالای عملیات مالی خزانه، ترازنامه بانک‌ها و به‌تبع آن کل‌های پولی، کمترین تأثیر را از مراودات دولت با بانک‌ها بپذیرند.

همچنین مدیریت ذخایر ارزی هیچ‌گاه به‌عنوان وظیفه کانونی بانک‌های مرکزی در نظر گرفته نشده است. بدیهی است هرچه بانک مرکزی محدوده کمتری برای انعطاف نرخ‌های برابری قائل باشد، فشار ترازپرداخت‌ها بر سیاستگذاری پولی بیشتر شده و مدیریت ذخایر ارزی از حاشیه به متن بانکداری مرکزی رانده می‌شود.

در مقابل دو کارکرد اول، ثبات پولی و راهبری نظام پرداخت همواره به‌عنوان هدف اصلی بانک‌های مرکزی قلمداد شده است. به‌دلیل اهمیت گردش روان نظام پرداخت در بهبود فضای کسب‌وکار، بانک‌های مرکزی همواره با ارائه تسهیلات بین‌روز^۵، امکان تسویه مطالبات بین‌بانکی را با پول بانک مرکزی فراهم کرده‌اند. بنابراین همگرایی سمت بدهی^۶ ترازنامه بانک‌های مرکزی در تمام کشورهای دنیا نشان‌دهنده نقش مهم بانک‌های مرکزی و نظام‌های پرداخت بوده است و اساساً تحولات ابزارهای پرداخت و تعمیق سیستم‌های مالی برای تسهیل مبادلات تجاری با تکیه بر یک نظام پولی مطمئن، روان، باثبات و تبدیل‌پذیر از مهم‌ترین اهداف بانک‌های مرکزی بوده است. در کنار تمام این موارد، نظارت بر بانک‌ها از چالش‌برانگیزترین کارکردهای بانک‌های مرکزی بوده است. به‌رغم همگرایی بین‌المللی

دسترسی سریع به داده‌های کلان، رویکرد فراگیر و جامع در تحلیل مسائل، اشراف نسبت به اقتضائات کلان و نیز دارابودن نیروی کارآزموده و فنی، دلایلی هستند که کفه ترازو را به نفع سازماندهی نظارت احتیاطی کلان در درون بانک مرکزی سنگین می‌کنند

در اکثر وظایف بانک‌های مرکزی، بانک‌های مرکزی در ساماندهی نحوه انجام این وظیفه نظر یکسانی ندارند. به‌عنوان مثال، در بانک مرکزی ترکیه و بانک مرکزی انگلستان، نظارت بر بانک‌ها کاملاً از بانک مرکزی بیرون گذاشته شد. در حالی که در بسیاری از بانک‌های مرکزی، این وظیفه در داخل سازمان بانک قرار دارد، اما بخشی از مشکل نیز ریشه در ابهام نسبی در تفسیر واژه نظارت^۷ دارد و ضروری است واژه نظارت مورد بررسی قرار گیرد و منظور از نظارت دقیقاً مشخص شود. طیف وسیعی از واژه‌ها از قبیل وضع و اعمال مقررات^۸، حسابرسی^۹، کنترل^{۱۰}، مراقبت^{۱۱}، همزاد نظارت‌اند.

علاوه بر این، موضوع نظارت نیز دارای اهمیت است و می‌تواند نظارت بر رعایت^{۱۲}، نظارت بر کسب‌وکار^{۱۳} (حفظ حقوق مصرف‌کننده) و یا نظارت احتیاطی^{۱۴} باشد. همچنین نظارت می‌تواند بانک‌محور^{۱۵} (خرد) و یا فراگیر^{۱۶} (کلان) باشد.

۶. نظارت بر بانک‌ها

بعضی از کارکردهای بانک مرکزی از فرهنگ بانک مرکزی کنار رفته و برخی به‌تازگی در مرکز توجه قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال کنترل بانک‌ها و مداخله در امور داخلی آنها با حاکمیت شرکتی منافات داشته و دیر زمانی است که از حوزه بانکداری مرکزی کنار گذاشته شده است. از سوی دیگر، نظارت احتیاطی بر بانک‌ها، حوزه نسبتاً جدیدی است که قدمتی بیش از چند سال ندارد و کارکرد اصلی آن، اطمینان از سلامت مالی آنهاست. در رویکرد جدید، نظارت احتیاطی وجه غالب نظارت را تشکیل می‌دهد و این سلامت مالی در دو سطح تأمین می‌شود: ۱. در سطح بانک، ۲. در سطح کل اقتصاد. به همین دلیل سرمایه بانک‌ها مهم است و حفاظتی است برای اینکه ریسک بانک به سایر بانک‌ها سرایت نکند و اثر سرایت آن به حداقل برسد. در واقع اکنون سرمایه بانک‌ها ضددوره‌ای^{۱۷} شده است و بانک‌ها باید در دوره رونق به ذخیره سرمایه بپردازند تا در دوره رکود و یا هنگام مواجهه با بحران، بتوانند از این سرمایه استفاده کنند.



تا زمانی که تفاسیر متعدد و بعضاً متناقض در مورد نظارت بر بانک‌ها در بین سیاستگذاران یکسان نشود، بحث در باب نحوه ساماندهی نظارت فایده چندانی ندارد

خارج از بانک مرکزی قرار داشته باشد، مرکزیت سیاستگذاری کلان احتیاطی در بانک مرکزی قرار می‌گیرد.

- بانک‌های مرکزی مراقبت نسبت به تحولات قیمت دارایی‌ها (به‌خصوص مسکن و دارایی‌های مالی) و شکل‌گیری حساب‌های قیمتی را در دستورکار خود قرار می‌دهند: بانک‌های مرکزی نباید توجه خود را تنها به شاخص قیمت مصرف‌کننده معطوف نمایند و همواره باید تورم قیمت دارایی‌ها را مورد توجه قرار دهند. در غیر این صورت حساب‌های قیمتی شکل گرفته و اقتصاد دچار مشکل می‌شود.

- اهمیت راهبردهای احتیاطی ضدسیکلی در بانکداری مرکزی برجسته‌تر می‌شود: بسیاری از سیاست‌هایی که در زمان قبل از سیکل موجه بودند، ممکن است پس از تغییر علامت سیکل موجه نباشند. بنابراین به محض تغییر علامت سیکل، تمام سیاست‌های بانک مرکزی (به‌خصوص سیاست‌های اعتباری و سیاست‌های پولی) باید مورد تجدیدنظر قرار گیرند.

- به‌رغم شفافیت در هدف، قاعده‌مندی در روش و اتفاق نظر نسبت به شاخص ارزیابی ثبات پولی؛ ثبات مالی با عدم قطعیت در تشخیص و عدم اتفاق نظر در نوع اقدام همراه است. لذا ممکن است تا مدتی، صلاحدید^{۱۸} در این حوزه بر قاعده‌مندی مقدم بماند.

به‌طورکلی الگوی واحدی برای نظارت احتیاطی در سطح خرد وجود ندارد. برخی کشورها این وظیفه را در داخل و برخی در بیرون بانک مرکزی ساماندهی کرده‌اند. در مقابل اختلاف نظر درباره نحوه ساماندهی نظارت احتیاطی خرد، اجماع آرا بر این است که بانک‌های مرکزی در پایش سلامت مالی کل بازار و ثبات مالی، نسبت به سایر نهادها مزیت نسبی دارند.

دسترسی سریع به داده‌های کلان، رویکرد فراگیر و جامع در تحلیل مسائل، اشراف نسبت به اقتضائات کلان و نیز دارابودن نیروی کارآموده و فنی، دلایلی هستند که کفه ترازو را به نفع ساماندهی نظارت احتیاطی کلان در درون بانک مرکزی سنگین می‌کنند. برخی صاحب‌نظران نیز معتقدند که چنانچه مسئولیت پایش ثبات مالی به بانک مرکزی واگذار شود، این بانک باید قادر باشد چند و چون داده‌های تک‌تک بانک‌ها را نیز بررسی و راستی‌آزمایی کند. بر این اساس حرکت جدیدی مبنی بر بازگرداندن نظارت احتیاطی خرد به بانک‌های مرکزی و یا تعریف چهارچوب عملیاتی روشنی برای امکان‌پذیر ساختن دسترسی نامحدود بانک‌های مرکزی به داده‌های تک‌تک بانک‌ها آغاز شده است. همچنین در بانک‌های مرکزی می‌بایست واحد مسئول نظارت احتیاطی کلان با واحد مسئول نظارت خرد با یکدیگر در ارتباط بوده و وظیفه نظارت را ساماندهی نمایند.

۷. ویژگی‌های دوره جدید

بانکداری مرکزی، اکنون در یکی از نقاط عطف تاریخ خود، وارد دوران جدیدی می‌شود. ویژگی‌های بارز این دوره عبارت‌اند از:

- ثبات مالی در کنار ثبات پولی به هدفی مهم برای بانک‌های مرکزی تبدیل می‌شود: در گذشته بانک‌های مرکزی تنها در خصوص ثبات پولی و یا ثبات قیمت‌ها مسئول بودند، اما اکنون ثبات مالی نیز جزء وظایف بانک‌های مرکزی قرار گرفته است.
- صرف‌نظر از آن‌که نظارت احتیاطی بر بانک‌ها در داخل و یا

منجر شود.

لازم است بانک مرکزی واحدی را در سطح بالا به پایش ریسک‌های فراگیر اختصاص دهد. موضوعاتی مانند مطالبات غیرجاری^{۱۹} بانک‌ها، تقویت سرمایه بانک‌ها و از همه مهم‌تر نحوه تنظیم سیاست‌های پولی و اعتباری با اقتضائات ضدسیکلی، همگی موضوعات کلانی هستند که می‌توانند از دستورکارهای این واحد باشند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Impossible Trilogy
- 2- Fiat Money
- 3- Credibility
- 4- Financial Stability
- 5- Intraday Liquidity Facility
- 6- Liability Side
- 7- Supervision
- 8- Regulation
- 9- Auditing
- 10- Control
- 11- Surveillance
- 12- Compliance
- 13- Business Regulation
- 14- Prudential
- 15- Micro-Regulation
- 16- System-wide
- 17- Countercyclical
- 18- Discretion
- 19- Non-Performing Loans

ضروری است پیشگیری از وقوع مخاطرات پیش‌روی بانک‌ها مانند ریسک نقدینگی، ریسک اعتباری، ریسک بازار و ریسک عملیاتی و ممانعت از تشدید یا سرایت این ریسک‌ها از یک بانک به بانک دیگر از موضوعات کلیدی در مراودات بانک مرکزی با بانک‌ها باشد

۸. درس‌هایی برای اقتصاد ایران

به‌طور کلی درس‌هایی که بحث فوق می‌تواند برای اقتصاد ایران به همراه داشته باشد به شرح ذیل هستند:

- تا زمانی که تفاسیر متعدد و بعضاً متناقض در مورد نظارت بر بانک‌ها در بین سیاستگذاران یکسان نشود، بحث در باب نحوه ساماندهی نظارت فایده‌چندانی ندارد.

- سخن از تقویت نظارت و افزایش اقتدار سازمانی آن، بدون تصریح مفهوم نظارت، مفید و سنجیده نیست. سال‌های طولانی است که نظارت به معنی مداخله در سازوکار و تصمیم‌گیری بانک‌ها و کنترل آنها، از ادبیات بانکداری مرکزی کنار گذاشته شده است. توصیه نمی‌شود بانک مرکزی بر تقویت این نوع نظارت تأکید کند. در مقابل، تقویت نظارت احتیاطی از ضروریات است.

- توصیه می‌شود پیشگیری از وقوع مخاطرات پیش‌روی بانک‌ها مانند ریسک نقدینگی، ریسک اعتباری، ریسک بازار و ریسک عملیاتی و ممانعت از تشدید یا سرایت این ریسک‌ها از یک بانک به بانک دیگر از موضوعات کلیدی در مراودات بانک مرکزی با بانک‌ها باشد. در ادبیات مالی بیان می‌شود که ریسک از بین نمی‌رود؛ بلکه تنها از محلی به محل دیگر و از شکلی به شکل دیگر منتقل می‌شود. بنابراین همواره باید ریسک‌ها را به‌صورت ادواری رصد نماییم.

- تجهیز بانک‌ها به دانش، سامانه‌های نرم‌افزاری و ابزار پایش و مدیریت ریسک از ضروریات است.

- سرمایه بانک‌ها حفاظت عدم سرایت خطر از یک بانک به بانک‌های دیگر است. بنابراین تقویت سرمایه بانک‌ها از اولویت‌های نظام مالی کشور است.

- عدم هماهنگی و اتفاق نظر در مورد نحوه پایش ریسک‌های فراگیر مالی می‌تواند به هزینه‌های هنگفتی در سطح اقتصاد